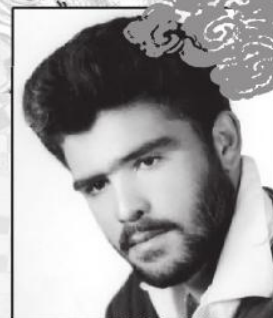


پلاک آشنا

سیده فاطمه موسوی

نام: مصطفی هزاردستان
تولد: ۱۳۳۳/۲/۱۴
شهادت: ۱۳۶۳/۱/۲۰

آهنگر نابغه



دیار
۸
ش ۱۳۸

آن‌ها به یک‌دیگر! درحالی که کل پالایشگاه آبادان زیر آتش مستقیم دشمن بود و رفت و آمد در پالایشگاه، حسابی خطرناک. اما برویچه‌های جهاد و شهید هزاردستان توی این شرایط خطر کردند و بشکه‌ها را از پالایشگاه با یک نیسان به کنار رودخانه آوردند.

دست به کار می‌شویم

هر دو بشکه را از سر کنار همدیگر می‌گذاشتند، قسمت ضخیم آن را به هم‌دیگر جوش می‌دادند و بشکه‌های جوش کاری شده را کنار هم می‌چیدند و یک میل‌گرد از روی آن‌ها و میل‌گرد دیگری از زیرشان می‌کشیدند. بعد از سر همه بشکه‌ها یک سیم بوکسل می‌گذراندند که با پایه‌هایی به بشکه‌ها جوش داده می‌شدند. سیم‌ها در دو طرف رودخانه به نخل‌ها بسته می‌شدند تا در اثر حرکت آب بتوانند در جای خود مقاومت کنند. این پل ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر طول و ظرفیت ۵/۲ تن بار را داشت.

با ساخت این پل، نیروهای رزمده توانستند با استفاده از خودروهای سبک به آن‌سوی بهمن‌شیر رفت‌وآمد کرده و مأموریت‌هایشان را برای پشتیبانی از مدافعان شهر انجام دهند. همین‌طور توانستند زخمی‌ها را سریع تخلیه کرده و با اعزام نیروی تازه‌نفس و تجهیزات و تدارکات به این مناطق، بخش بزرگی از نارسایی‌ها و مشکلات رزمندگان مستقر در آبادان را برطرف نمایند. حالا بچه‌ها روحیه زیادی گرفته بودند.

این اولین پلی بود که زده می‌شد. با این کار جهاد سازندگی حسابی گل کاشت و از آن به بعد شروع کرد به پل زدن.

«دوبه» یعنی چی؟

دوبه چیست؟ سطحه، بارج یا دوبه مکعب مستطیلی است فلزی که تو خالی ساخته شده و به‌صورت شناور بر روی آب قرار می‌گیرد. از این وسیله برای انتقال بار و وسایل سنگین به ساحل در وضعیت‌های اضطراری استفاده

تسخیر آبادان برای عراق نه تنها یک پیروزی نظامی، بلکه خیلی مهم‌تر از آن، یک پیروزی بزرگ سیاسی بود. حتی خیال عقب‌نشینی و آزاد شدن راه‌های حیاتی آبادان یعنی جاده‌های ماهشهر - آبادان و اهواز - آبادان را به خودش راه نمی‌داد؛ برای همین تا یک سال دست از محاصره برنداشت.

همان‌طور که تسخیر آبادان برای عراق مثل نان شب واجب بود، برای ما هم شکستن محاصره آبادان و بیرون آمدن از کابوس سقوط این شهر خیلی مهم بود. هرچند جناب بنی‌صدر اعتقاد و علاقه‌ای به حفظ آبادان نداشت و تنها ایمان و ایثار نیروهای معتقد باعث شده بود که با دست خالی مقاومت کنند.

پل اصلی بهمن‌شیر هم در دست عراق بود. تسوی این وضعیت، نقل و انتقال نیرو، تدارکات و ارسال تجهیزات و مهمات، تنها از راه آب و با لنج انجام می‌شد. همه بچه‌ها آن طرف رودخانه بودند. بدون آن که کوچک‌ترین راه عبوری غیر از آب و قایق داشته باشند. زخمی‌ها را می‌آوردند کنار آب، داخل قایق‌ها می‌گذاشتند و به این طرف منتقل می‌کردند. گاهی زخمی‌ها تسوی آب می‌افتادند. بارها اتفاق افتاده بود که برای یک نقل‌وانتقال ضروری تا ۴۸ ساعت لنج‌ها روی آب معطل می‌ماندند؛ درحالی که مدافعان شهر، نیاز حیاتی به عملیات پشتیبانی و ارسال مهمات و تدارکات داشتند. از طرفی برای مقاومت در برابر ارتش مجهز دشمن، نیاز به جابجایی امکانات و نیروهای رزمی بود. قرار شد روی بهمن‌شیر پلی ساخته شود تا رفت و آمد رزمندگان راحت‌تر شده و لااقل زخمی‌ها تسوی آب نیفتند. تکنولوژی پل‌های «پی. ام. پی»، روسی بود و به ما نمی‌دادند؛ هیچ کدام از جهادگرا هم با ساخت پل آشنا نبودند.

تسوی این وضعیت، سردار شهید «مصطفی هزاردستان» به‌همراه نیروهای جهاد استان اصفهان، دست به یک ابتکار خیلی توپ زد و شروع کرد به ساختن پل؛ حالا فکر می‌کنید با چی؟ با استفاده از بشکه‌های خالی و اتصال

می‌خواستیم به‌مناسبت سال نو، یک دستی به سر و روی صفحه پلاک آشنا بکشیم. کلی طرح ریخته بودیم، تحقیق کرده و نبوغ! به خرج داده بودیم برای عملیات «فتح‌المبین» که در نوروز سال ۱۳۶۱ انجام شد؛ حال و هوای عید و یک عملیات حساس. اما کاملاً اتفاقی در دقیقه ۹۱ برخوردیم

به شهیدی که همه معادلات ما را بهم ریخت و نتوانستیم از او بگذریم. البته در این میان دبیر تحریریه محترم ما کلی باید حرص بخورد بابت همیشه دیر رسیدن مطلب این صفحه و چرخش‌های ناگهانی ما که دقیقه ۱۱۰ همه معادله‌ها را بهم ریخته و کلی فشار می‌آوریم به قلب و اعصاب ایشان.

نابغه پل ساز

شهید این ماه که یک‌جورهایی دل ما را برد و تحسین‌مان را برانگیخت، بچه «محلّه نو» اصفهان بود. هشت کلاس درس خواند؛ بیش‌تر علاقه به صنعت داشت تا درس. دست از مدرسه کشید و رفت تو کار آهنگری. البته این که درس نخواند، به این معنی نیست که استعداد نداشت؛ اتفاقاً توی کارش خیلی موفق بود و مخی بود برای خودش. شش سال شاگردی کرد و بعد شد اوستاکار.

از جمله کسانی بود که جرتقلیل سنگ‌بری‌ها را در اصفهان ساخت. کار خیلی مهمی بود. با شروع جنگ دست از کار کشید و شد یک جهادگر توی جهاد سازندگی. او در آن جا هم از نبوغش استفاده کرد. ابتکارهای او حتی در موفقیت شکستن حصر آبادان هم تأثیرگذار بود. پل متحرک خندقی، پل بشکه‌ای بهمن‌شیر، پل دوبه‌ای بهمن‌شیر، پل دوبه‌ای کارون از ابتکارهای او بودند؛ اتفاق‌های مهمی که صنعت پل‌سازی ما را در دوران جنگ به‌وجود آورد.

پل بشکه‌ای

ماه‌های اول جنگ بود و هزارجور کارشکنی، سنگ‌اندازی و کمبود شدید امکانات. عراق تا کوی ذوالفقاری آبادان پیش آمده و توسط نیروهای مردمی به آن‌سوی رودخانه بهمن‌شیر عقب رانده شده بودند.



که اخلاق خیلی خوبی هم داشت؛ طوری که هر کس یک مرتبه با او برخورد داشت، مجذوبش می‌شد. سر ترسی هم داشت. یک روز قبل از عملیات خیبر قرار بود شب هنگام از محلی عبور کنند که دشمن در آن محل کانالی به عرض پنجاه متر زده و داخلش را پر از آب کرده بود. عراقی‌ها آماده و مجهز پشت کانال مستقر بودند و بچه‌ها شب سختی را در پیش داشتند.

وضعیت خط به‌صورتی بود که دشمن با سلاح‌های ضد نفر بچه‌ها را می‌زد. حاج مصطفی به‌همراه گروهی، پلی را طراحی کرده بود که باید روی کانال نصب می‌شد و نیروهای رزمنده از روی آن عبور کرده و به دشمن تک می‌زدند. کار بسیار مشکلی بود. عصر آن روز یکی از فرماندهان عالی‌رتبه مهندسی ارتش به‌همراه بچه‌های سپاه زیر آتش شدید دشمن به خط سر زدند. حاج مصطفی و دیگران پل را روی لندکروزی بسته بودند تا آن را به محل مورد نظر ببرند. شوخی و خنده‌شان گل کرده بود.

گفتند: «مگر امشب می‌خواهید عروسی بروید که دارید با همدیگر شوخی می‌کنید؟... امشب سخت‌ترین شرایط عملیات را دارید و باید این پل‌ها را با چنگ و دندان و به‌صورت خزیده تا کنار کانال ببرید و...» مثلاً داشتند شرایط سخت و استثنایی آن شب را برایشان تشریح می‌کردند تا جدیت بیشتری به‌خرج بدهند. حاج مصطفی درحالی‌که مثل همیشه یک شال به کمرش بسته بود، جلو آمد و گفت: «اووه... داری کی را می‌ترسانی؟ خوب با چنگ و دندان و خزیده می‌بریم!» و دوباره شروع کردند به خندیدن و شوخی کردن... دهان فرماندهان باز مانده بود.

حاج مصطفی بالاخره در فروردین ۱۳۶۳ در اثر بمباران شیمیایی دشمن، شهید و در گلزار شهدای شهر اصفهان به خاک سپرده شد.

دشمن در خرمشهر سوراخ‌سوراخ شده و به عمق آب رودخانه فرو رفته و پر از گل‌ولای شده بودند. برای شناور شدن دویه‌ها روی آب، باید آب و گل‌ولای داخل آن تخلیه می‌شد.

حاج مصطفی باز هم دست به یک ابتکار دیگر زد؛ برای شناور کردن دویه‌ها در محل فرو نشست آن‌ها کار شبانه‌روزی لازم بود. برای تخلیه آب و گل‌ولای آن نیاز بود که سوراخ‌های دویه‌ها گرفته شود و سپس مواد درونی‌شان تخلیه گردد. خود حاج مصطفی داخل دویه‌ها می‌رفت و با کوبیدن چوب داخل سوراخ‌ها، آن‌ها را می‌گرفت و پس از آن که قسمتی از آب داخل دویه را با پمپ تخلیه می‌کرد، دریچه‌ای باز کرده و گل‌ولای داخل‌شان را بیرون می‌ریخت. در مرحله آخر با جوشکاری در اطراف چوب‌ها راه نفوذ آب درون دویه را می‌بست. حالا حساب کنید همه این کارها توی گرمای طاقت‌فرسای خوزستان انجام می‌شد.

پس از شناور شدن دویه‌ها بر روی آب، دویه‌ها را با یدک‌کشی به‌نام «تک» شصت کیلومتر از داخل خرمشهر تا محل ساخت پل که شهرک دارخوین بود کشیدند. سپس آن‌ها را جوشکاری کرده و به هم وصل کردند تا پل ساخته شود.

شناخت جغرافیای حاشیه رودخانه و کار مطالعه و ساخت پل از اردیبهشت تا ۱۰ شهریور طول کشید. فقط چهار ماه طول کشید تا دویه‌ها جوشکاری و به همدیگر لولا شده و با سیم بوکسل به پایه‌ها بسته شوند. ده روز هم طول کشید تا بر روی رودخانه نصب گردند. این کار فنی و دقیق نیاز به گروه فنی جوشکار درجه یک و استاد کار بنا داشت. حاج مصطفی که خود نیروی فنی و جوشکاری درجه یک بود برای سرعت و دقت عمل بیش‌تر در ساخت پل از تعدادی از جوشکاران حرفه‌ای اصفهان را دعوت کرد.

این پل امکان ترمیم قطعات و عوض کردن دویه‌ها را داشت و قابل جمع‌آوری و نصب در مواقع اضطراری بود. این کار حاج مصطفی آن قدر مهم و تأثیرگذار بود که حتی «داود دانش‌جعفری» وزیر سابق اقتصاد دولت نهم، که سابقه فراوانی در حوزه مهندسی جنگ دارد پایان‌نامه کارشناسی ارشدش را به او هدیه کرد.

حالا کی بود؟

آن قدر مجذوب ابتکارها و خلاقیت‌های حاج مصطفی شدیم که غافل ماندیم از زندگی‌اش. یادمان رفت بگویم

می‌شود. به‌کارگیری دویه برای ساخت پل، به‌دلیل ویژگی مسطح بودن قسمت بالایی آن و شناور ماندن بر روی آب است.

دویه حدود ۳۰ متر طول، ۱۰ متر عرض، ۱ تا ۲/۵ متر ارتفاع دارد.

عراق لجش گرفته...

ارتش عراق که از موضوع پل بشکه‌ای باخبر شده بود، یک شب که آب در رودخانه کارون بالا آمده بود، سه تا پنج شناور را - که به‌نام «بارج» یا «دویه» معروف است و هزارتن وزن دارد - از بندر خرمشهر بر روی آب بهمن شیر رها کرد و پل را از بین برد.

رزمنده‌ها در ابتدا روحیه‌شان را باختند؛ اما حاج مصطفی یک فکر یکر به سرش زد. «سه دویه» را گرفتند و به هم لولا کردند. نتیجه این شد که از روی پل بشکه‌ای حداکثر یک تویوتا و یا یک آمبولانس می‌گذشت، ولی از روی این پل تانک چیتن هم عبور می‌کرد.

از این زمان شروع کردند بهره‌برداری از این «دویه‌ها» تا برای همه نوع خودرو قابل استفاده باشد. پلی با ۹ دویه به طول ۲۵۰ متر برای جاده وحدت (جاده خاکی ماهشهر - آبادان) زده شد و ارتباط آبادان با ماهشهر برقرار گردید. این پل که از لحاظ فنی ابتکاری بی‌نظیر به حساب می‌آمد و ظرفیت عبور محموله‌های صдتنی را داشت، نقش بسیار مهمی در شکست حصر آبادان ایفا کرد. چون پل، کمی از آتش دشمن دور بود و همه رفت و آمدهای نیروهای ما از آن‌جا انجام می‌شد. بعدها همین پل امکان عبور رزمندگان لشکر امام حسین (ع) را از شهرک دارخوین تا عرصه رزم در عملیات خیبر به‌وجود آورد. این پل به پل جهادگران (پل شهید هزارستان) معروف شد. از آن به بعد هر جای دیگری که «دویه» داشتند از آن برای ساخت پل استفاده می‌کردند و اگر نداشتند با همان بشکه‌ها پل می‌زدند.

حالا از کجا بیاریم؟

آن‌طور که فکر می‌کنید، دویه‌ها یک جا حاضر و آماده نریخته بودند تا بچه‌ها بروند و بردارند و به همین راحتی پل بسازند؛ کلی دردسر کشیدند. برای پیدا کردن دویه‌ها سراسر رودخانه کارون، بهمن‌شیر و بخش‌هایی از رودخانه اروند را گشتند.

همه دویه‌ها پس از شروع جنگ در اثر آتش جنگ‌افزارهای

